



From "Development as Freedom" to "Law as Development": Investigating the Crime of "Disrupting the Production System of the Country" from the Perspective of Adherence to the Legislative and Judicial Discourse to "Protection of Private Property"

Sepideh Mirmajidi¹ 

1. Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. E-mail: : sepideh.mirmajidi@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Manuscript Received:
24 November 2022

Final revision received:
31 December 2022

Accepted:

1 March 2023

Published online:

15 March 2023

Keywords:

*Economic freedom,
disrupting of the
production system,
development,
rule of law,
law,
private property.*

ABSTRACT

A wide range of studies, approaches and analyzes are discussed under the discourse of "law and development". The requirements of a development-oriented criminal justice system based on the concept of "development as freedom" and with an emphasis on economic freedom, is one of them that has been less discussed.

This article aims to show how can we reach "law as development" by understanding "development as freedom". That is, in order to achieve development in the sense of "the process of expanding basic freedoms belonging to people and removing obstacles of freedoms, not only the law is important and inevitable, but also legal reforms, including the reform of the criminal justice system, is a goal of development in itself."

In this article, the performance of Iran's judicial and criminal legislative system is examined in terms of one of the most important indicators of the rule of law, i.e. "protection of private property", emphasizing the crime of disrupting the country's production system as the main issue. this issue was investigated in a descriptive-analytical way and by studying the related cases in the specialized complex for handling economic crimes.

One of the five types of freedom in the theory of development as freedom, is economic freedom, and one of its most important indicators is the rule of law. Results show that the judicial interpretation sometimes imposes mandatory restrictions on the transactions and economic activities of producers and considering them as crimes; In a situation where it is currently being done with the aim of continuing production and not making profit and disrupting the production system of the country.

in terms of the need to respect contracts and adhere to the security of property rights, reforms from the point of view of production and economic development requirements, are necessary.

Cite this article: Mirmajidi, Sepideh. (2023) "From "Development as Freedom" to "Law as Development" Investigating the Crime of "Disrupting the Production System of the Country" from the Perspective of Adherence to the Legislative and Judicial Discourse to "Protection of Private Property", *Criminal Law and Crimilohy Studies*, 52 (2): 317-343,

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.351014.1796>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.351014.1796>



از «توسعه به مثابه آزادی» تا «قانون به مثابه توسعه»:

بررسی جرم «اخلال در نظام تولیدی کشور» از منظر پابندی گفتمان

تقنینی و قضایی به «محافظت از مالکیت خصوصی»

سپیده میرمجیدی^۱

۱. پژوهشکده مطالعات سیاسی و روابط بین الملل و حقوق، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
ایانامه: sepideh.mirmajidi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	ذیل گفتمان «قانون و توسعه»، طیف گسترده‌ای از مطالعات، رویکردها و تحلیل‌ها به بحث گذاشته می‌شود. اقتضانات یک نظام عدالت کیفری توسعه‌محور بر پایه‌ی مفهوم «توسعه به مثابه آزادی» و با تأکید بر آزادی اقتصادی، یکی از آنهاست که کمتر بدان پرداخته شده است. چگونه با فهم «توسعه به مثابه آزادی»، می‌توان به «قانون به مثابه توسعه» رسید؛ یعنی برای رسیدن به توسعه در معنای «فرایند گسترش آزادی‌های اساسی متعلق به مردم و حذف نآزادی‌های موجود»، نه تنها قانون، امری مهم و گریزناپذیر است، بلکه اصلاحات حقوقی و از جمله اصلاح نظام عدالت کیفری به خودی خود یک هدف از توسعه می‌باشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۳	عملکرد نظام قانون‌گذاری کیفری و قضایی ایران از حیث یکی از مهم‌ترین نماگرهای حاکمیت قانون یعنی «محافظت از مالکیت خصوصی» با تأکید بر جرم اخلال در نظام تولیدی کشور با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه پرونده‌های مربوطه در مجتمع تخصصی ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی، به بحث گذاشته شده است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰	یکی از اقسام پنج‌گانه آزادی در این نظریه، آزادی اقتصادی، و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های آن، حاکمیت قانون است. تفسیر قضایی از حیث لزوم احترام به قراردادهای پابندی به محافظت از حقوق مالکیت، محل نقد است؛ زیرا با تحمیل محدودیت‌های اجباری نسبت به معاملات و فعالیت‌های مشروع اقتصادی تولیدکنندگان و جرم پنداشتن آنها؛ در عمل فرصت‌های توسعه در صنعت پتروشیمی را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد، آن‌هم در شرایطی که این معاملات با هدف استمرار در تولید و نه کسب سود و اخلال در نظام تولیدی کشور انجام می‌پذیرد.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰	انجام اصلاحات بر مدار الزامات تولید و توسعه اقتصادی؛ ضرورتی گریزناپذیر است.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴	
کلیدواژه‌ها: آزادی اقتصادی، اخلال در نظام تولیدی، توسعه، حاکمیت قانون، قانون، مالکیت خصوصی.	

استناد: میرمجیدی، سپیده (۱۴۰۱). از «توسعه به مثابه آزادی» تا «قانون به مثابه توسعه»: بررسی جرم «اخلال در نظام تولیدی کشور» از منظر پابندی گفتمان تقنینی و قضایی به «محافظت از مالکیت خصوصی». *مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی*، ۲ (۵۲)، ۳۱۷-۳۴۳.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.351014.1796>



© نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.351014.1796>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه:

توسعه به‌مثابه فرایندی پویا به یک تحول، تغییر شکل و به تعبیری پیشرفت تدریجی در ابعاد گوناگونی چون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، انسانی و ... در جامعه گفته می‌شود که به‌دنبال ارتقای کیفیت زندگی افراد است (ملانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸-۲۵). با این همه، در خصوص اینکه چه چیزی چنین پیشرفتی را تشکیل می‌دهد، اجماع روشنی وجود ندارد؛ زیرا ماهیت توسعه و تمرکزش در طول زمان پیوسته دستخوش تغییر بوده است. در این میان، پیامدهای حقوقی توسعه و رابطه دوسویه میان حقوق و توسعه را نمی‌توان انکار کرد (Lee; 2017: 421). علی‌رغم شکل‌گیری سه جنبش در تبیین رابطه حقوق و توسعه ذیل همین عنوان از دهه ۵۰ تا دهه ۹۰ میلادی و رشد و توسعه تدریجی این حوزه از تحقیق در طول چهار دهه گذشته، هنوز جنبه‌های گوناگونی از این ارتباط نسبتاً ناشناخته است. از جمله الزامات توسعه برای یک نظام حقوقی و به تعبیر دیگر، تأثیر توسعه بر حقوق به‌طور کلی و نظام عدالت کیفری به‌طور خاص. در این سطح، تمرکز بر اقتضائات و الزامات یک نظام حقوقی توسعه‌محور است؛ یعنی از منظر توسعه، چه اصلاحاتی در ابعاد گوناگون نظام‌های حقوقی، از جمله در نظام عدالت کیفری ضروری، مناسب و هدایت‌کننده است و چه کنشگرانی و چگونه باید آنها را اجرا کنند. اهمیت این موضوع از آن‌روست که بی‌گمان دسترسی به عدالت کیفری و اثربخشی نظام‌های حقوقی بدون توجه به اقتضائات و الزامات توسعه، محل تردید و حتی ناممکن است. درست به همین دلیل، بخش مهمی از عدم اثربخشی مداخله‌های کیفری در حوزه اقتصاد از یک طرف و تحقق نسبی و گاه ناچیز اهداف برنامه و سیاست‌های توسعه از طرف دیگر، ناشی از عدم تعامل نظام عدالت کیفری (هم در سطح قانونگذاری و هم در سطح نهادها) با الزامات و شاخص‌های توسعه است. مسئله اصلی این تحقیق بازتوصیف رابطه علی میان حقوق و توسعه نیست. اینکه آیا قانون و تلاش برای استقرار حاکمیت قانون می‌تواند عامل محرکی برای توسعه باشد یا خیر و یا اینکه آیا قانون برای توسعه اهمیت دارد یا خیر؛ بلکه فراتر از آن، مسئله مطالعه تأثیر ملاحظات توسعه بر نظام عدالت کیفری است. با این همه، به‌دلیل گستردگی نظریات مطرح در توسعه لازم بود پیش از هر چیز مبنای نظری بحث معلوم شود. به این منظور، نظریه آمارتیا کومارسن فیلسوف و اقتصاددان مشهور هندی مبنی بر «توسعه به‌مثابه آزادی»^۱ به‌عنوان آخرین زنجیره از سلسله نظرهای ابرازشده در این حوزه انتخاب شد؛ نظریه‌ای که ذیل توسعه انسانی مطالعه می‌شود و قرابت بیشتری با مفاهیم و ارزش‌های عدالت کیفری دارد. با این همه، پرداختن به تمام ابعاد و شاخص‌های آزادی و تحلیل نظام عدالت کیفری ایران از این منظر در این مقاله ممکن نبود. از این‌رو تنها آزادی

اقتصادی به‌عنوان یکی از پنج آزادی مطرح در نظریه توسعه انسانی آمارتیاسن برگزیده شد. آنگاه از میان شاخص‌های گوناگون آزادی اقتصادی، شاخص حاکمیت قانون انتخاب شد. در گام بعدی نوبت به نماگرهای خود حاکمیت قانون رسید که ابتدا ۱۰ مورد از مرتبط‌ترین نماگرها با نظام عدالت کیفری شناسایی و از آن میان نماگر «محافظت از مالکیت خصوصی» برای این پژوهش برگزیده شد؛ تا اولاً با فهم توسعه به‌مثابه آزادی و تأکید بر آزادی‌های انسانی به‌عنوان معیار شناخت توسعه و ثانیاً با توجه به نقش نظام عدالت کیفری به‌عنوان یکی از نهادهای اجتماعی در محافظت از آزادی‌های اساسی افراد، توسعه‌محوری در نظام عدالت کیفری تبیین شود. در نهایت تلاش شد با نوآوری در مفهوم‌سازی «قانون به‌مثابه توسعه» و تأکید بر جرم اخلال در نظام تولیدی کشور موضوع بند «ج» ماده ۱ قانون اخلالگران در نظام اقتصادی کشور (۱۳۶۹)، پایبندی عملکرد قانونگذاری و تفسیر قضایی به مالکیت خصوصی فعالان اقتصادی از منظر مطالعات حقوق و توسعه بررسی شود. به این منظور از میان ۶۶ پرونده موجود در سایت مجتمع تخصصی ویژه رسیدگی به جرائم اقتصادی^۱ از ۱۳۹۷/۰۹/۲۱ تا ۱۴۰۱/۰۹/۰۶، تمام هفت پرونده مرتبط با موضوع اخلال در نظام تولیدی کشور، به شیوه تحلیل محتوا برای ارزیابی جایگاه محافظت از مالکیت خصوصی افراد در تفسیرهای قضایی مطالعه شد.

۲. رابطه میان قانون و توسعه: «قانون در / برای توسعه» یا «قانون به‌مثابه توسعه»؟

درباره ارتباط میان قانون و توسعه اندیشمندان اغلب به دو گروه تقسیم می‌شوند: عده‌ای که قانون را ابزاری برای بهبود توسعه می‌بینند و به‌دنبال آن‌اند که قانون چگونه می‌تواند نقش ابزاری خود را در رسیدن به اهداف توسعه ایفا کند؛ آنچه می‌توان از آن با عنوان «قانون در/برای توسعه» یاد کرد. ردپای این دیدگاه را می‌توان به‌روشنی در نظریات کلاسیک اقتصاد گرفته تا نظریه ولفاریستی به توسعه مشاهده کرد (Davis & Trebilcock, 1999).

گروه دوم، قانون، اصلاحات حقوقی و حاکمیت آثار قانون را پاسخی به توسعه و به دیگر سخن، به‌خودی‌خود یک هدف از توسعه می‌دانند (Mota Prado, Mariana, 2011)؛ آنچه می‌توان «قانون به‌مثابه توسعه» نامید. این اثرگذاری در واقع دو روی یک سکه است. به این معنا که هم قانون بر توسعه تأثیر می‌گذارد و هم به نوبه خود از نتایج توسعه، تأثیر می‌پذیرد. از این‌رو نتیجه این برهم‌کنش چیزی جز تأثیر حقوق بر توسعه و تأثیر وضعیت توسعه بر قوانین حقوقی و حاکمیت قانون نیست. آنچه ارتباط و تعامل میان حقوق (از جمله حقوق کیفری) را به‌عنوان بستری لازم برای توسعه، به محل توجه و دغدغه اصلی اندیشمندان و صاحب‌نظران این حوزه تبدیل کرده است (آشوری و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۹). با شناسایی این ارتباط و درهم‌تنیدگی، قانون در

1. <https://eghtesadi.eadl.ir>

توسعه و قانون به‌مثابه توسعه در بسیاری از جنبه‌ها چندان دور از هم نیستند. با تمام اینها، تمایز اصلی این دو، به مفهومی از توسعه بازمی‌گردد که در این دو رویکرد اتخاذ می‌شود. درحالی‌که اولی تا حدی وابسته به ایده «توسعه به‌مثابه رشد اقتصادی» است، دومی تحت تأثیر مفهوم آمارتیا سن از «توسعه به‌مثابه آزادی» قرار دارد. در خصوص معنای نخست، از نقش قانون در هریک از نظریات توسعه و سازوکارهای اثرگذاری قانون بر توسعه و برای تبیین معنای دوم، از حلقه پایانی زنجیره نظریات ابراز شده در دانش اقتصاد توسعه، یعنی توسعه انسانی استفاده می‌شود.

نظریات مطرح در توسعه از نظریات کلاسیک (با تعلق از قانون به‌مثابه ابزاری برای مداخله دولت) و نهادگرایی (با تأکید بر نهادهای حقوقی) گرفته (منصوری و افقه، ۱۳۹۶؛ حیدری، ۱۳۹۳، Davis, Rodrik, 1999; & Trebilcock, 1999) تا نظریه مدرن‌سازی (با تأکید بر گسترش و نفوذ قانون غرب به جهان سوم) (Davis & Trebilcock, 2008: 8-13)، دیدگاه فمینیستی به توسعه (با تأکید بر کارکرد نهادهای حقوقی مبنی بر مشارکت زنان در تمام انواع فرایندهای قانونگذاری و نه حذف و طرد آنان از این عرصه) (Freeman, 1994: 561)، توسعه پایدار (با تأکید بر نقش قواعد حقوقی کافی و مناسب در تشویق افراد به محافظت از محیط زیست) (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۸) و در نهایت نظریات ولفاریستی به توسعه (با تأکید بر ضرورت حکمرانی خوب و شفاف، نظام حقوقی و قضایی اثربخش و کارآمد در کنار دیگر اهداف توسعه) (Davis & Trebilcock, 1999: 23-24)، همگی قانون و حاکمیت قانون را برای توسعه مهم می‌دانند؛ یعنی قانون بر میزان و نحوه توسعه اثرگذار است و به‌عنوان ابزاری برای بهبود و ارتقای توسعه عمل می‌کند. علی‌رغم نگرش‌ها و دیدگاه‌های مختلف در خصوص اهداف توسعه، این نظریه‌ها و جریان‌های فکری یک نقطه اشتراک دارند و آن اینکه همه آنها قانون را تنها به‌مثابه ابزاری می‌پندارند که در بهبود و ارتقای توسعه و به‌ویژه رشد اقتصادی اثربخش است. در مقابل، سخن از قانون به‌مثابه توسعه و به تعبیر کلی‌تر، نظام حقوقی توسعه‌محور، در واقع اشاره به چیزی فراتر از سازوکارهای اثرگذاری قانون بر توسعه دارد. در این معنا نه تنها بر ضرورت اثرگذاری قانون، حاکمیت قانون و نهادهای حقوقی بر توسعه و پیوندی ناگسستنی میان حقوق و توسعه تأکید می‌شود، بلکه انتظار می‌رود قانون نیز دستخوش تغییراتی بر مدار توسعه گردد. این دیدگاه، نقش غایی برای قانون و حاکمیت قانون قائل است.

در ادامه این مفهوم با تفصیل بیشتری به بحث گذاشته می‌شود.

۳. قانون به‌مثابه توسعه: الزامات توسعه انسانی برای اصلاحات قانون

در مسیر تحولات مفهوم توسعه در دهه ۱۹۸۰، این پرسش مطرح شد که آیا انسان‌ها صرفاً ابزار توسعه‌اند و یا هدف توسعه نیز هستند (روستایی و گرجی ازدریانی، ۱۳۹۶: ۱۳۴). در پاسخ به این پرسش، بازتعریفی از توسعه صورت پذیرفت که انسان را هم وسیله و هم هدفی از توسعه معرفی کرد و به‌دلیل تأکید بر جایگاه انسان، نظریه جدید، «توسعه انسانی» خوانده شد (روستایی و گرجی ازدریانی، ۱۳۹۷: ۱۸۲). بر همین اساس، برنامه توسعه سازمان ملل، مفهوم توسعه انسانی را در راستای همان دیدگاه کل‌نگرانه به توسعه، بیان کرد و سپس آمارتیاکومار سن فیلسوف و اقتصاددان هندی و برنده جایزه صلح نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸ با تأکید بر ارزش‌های غیراقتصادی در فرایند توسعه، نظریه «توسعه به‌مثابه آزادی» را طرح کرد (میرآخور و عسکری، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

توسعه انسانی برای سن واقعی‌تر از کاهش یا افزایش درآمد و تولید دارد. به همین علت، اغلب از اصطلاح «توسعه انسانی» برای تمایز رویکرد خویش از «توسعه اقتصادی رشدمحور» استفاده می‌کند (حسینی و همکار، ۱۳۹۷: ۱۰۸-۱۱۰). لازمه دستیابی به توسعه در معنای موردنظر سن، گسترش آزادی‌های واقعی، حذف ناآزادی‌های موجود یا همان عواملی است که آزادی انسان‌ها را محدود می‌کند، مانند فقر و استبداد، فرصت‌های اقتصادی محدود، محرومیت‌های اجتماعی نظام‌مند، سهل‌انگاری در ارائه تسهیلات و خدمات عمومی، انتقادناپذیری و مداخلات و فعالیت‌های افراطی دولت‌های سرکوبگر (حسینی و مسعودی، ۱۳۹۷: ۱۰۶؛ شیرزادی، ۱۳۸۸: ۲۷۲). از این رو برای از بین بردن معضلاتی چون محرومیت‌ها، نابرابری‌ها، فقر و فساد، تبعیض جنسی و حتی تهدیدهای شدید نسبت به محیط زیست، باید آزادی‌های اساسی انسان را به رسمیت شناخت. آزادی‌هایی که شامل توانمندی‌های ابتدایی از قبیل توان گریز از گرسنگی، سوءتغذیه، بیماری‌های قابل پیشگیری و مرگ زودرس و همچنین آزادی‌های وابسته به باسواد، بهره‌مندی از مشارکت سیاسی، آزادی بیان بدون سانسور و غیره است. بدین ترتیب سن توسعه را برابر با آزادی می‌داند و معتقد است برای دستیابی کشورها به توسعه می‌بایست عوامل محدودیت آزادی‌های انسانی برداشته شود. به همین دلیل است که نظریه سن درباره توسعه را «توسعه به مثابه آزادی» می‌نامند. از این منظر همه آزادی‌ها برای رسیدن به توسعه اهمیت دارند و توسعه زمانی رخ می‌دهد که در تمام سطوح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی، تغییر و تحولی عمیق رخ داده باشد. سن با اشاره به نقش کاربردی و ابزارگونه آزادی‌ها، معتقد است که برای توسعه کامل‌تر باید پنج گونه آزادی وجود داشته باشد و سیاستگذاری عمومی باید از طریق این پنج نوع آزادی مرتبط با یکدیگر اعمال شود: آزادی سیاسی (اعم از حقوق مدنی، حق رأی، انتخابات آزاد، آزادی بیان، آزادی مطبوعات بدون ممیزی، نظام حزبی رقابتی و غیره)؛ آزادی دسترسی به فرصت‌های اجتماعی (برخورداری از امکانات ضروری زیستن مثل بهداشت، تغذیه و

تحصیلات)؛ تضمین شفافیت (افراد بدانند در یک معامله چه چیزهایی را هزینه کرده و از دست می‌دهند و در عوض انتظار به‌دست آوردن چه چیزهایی را می‌توانند داشته باشند)؛ آزادی برخورداری از نظام حمایتی (ساماندهی‌های نهادینه‌شده برای افرادی که دچار آسیب و محرومیت شدید شده‌اند، مثل حقوق بیکاری، کمک به مصیبت‌دیدگان و استخدام دولتی تهیدستان) و در نهایت آزادی دسترسی به تسهیلات و امکانات اقتصادی (فرصت‌هایی که هر فرد در اختیار دارد تا منابع اقتصادی را برای تولید، مصرف یا مبادله به‌کار گیرد و وجود بازار آزاد رقابتی) (روستایی و گرجی ازندریانی، ۱۳۹۷: ۱۸۳-۱۸۴؛ روستایی و گرجی ازندریانی، ۱۳۹۶: ۱۳۶؛ شیرزادی، ۱۳۸۸: ۲۷۳-۲۷۴؛ میرویس نیک، ۱۳۹۶: ۶۱-۶۲). این پنج آزادی را می‌توان با چهار شاخص کلی آزادی، یعنی آزادی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سنجید.

حال اگر به توسعه با چنین رویکرد کل‌نگرانه و انسانی نگریسته شود، آنگاه با حرکت از «توسعه به‌مثابه فرایند رشد اقتصادی» -آنچنان که در نظریات نخستین توسعه جریان داشت و قانون را صرفاً ابزاری برای توسعه می‌پنداشت- می‌توان به «توسعه به‌مثابه آزادی» و سرانجام به «قانون به‌مثابه توسعه» رسید. اما چگونه؟ در صورتی که:

الف) آزادی هدف و ملاک ارزیابی توسعه باشد؛ یعنی هدف از توسعه چیزی جز افزایش آزادهای اساسی انسان نباشد؛ ب) معیار سنجش نهادهای اجتماعی گوناگون مانند دولت، نهادهای مرتبط با عملیات بازارها، ادارات، احزاب سیاسی، سازمان‌های دولتی و غیردولتی و رسانه‌ها، سهم آنها در تقویت و تضمین آزادی‌های اساسی افراد باشد؛ ج) آنگاه مشخصاً ارزیابی عملکرد قانونگذار نیز به‌عنوان یکی از این نهادها، بر مبنای میزان تعهدش به محافظت از این آزادی‌ها خواهد بود. در این معنا، تعهد به محافظت از آزادی‌ها اصالتاً به‌عنوان یک هدف از توسعه، با حاکمیت قانون تضمین می‌شود. یعنی قانون و حاکمیت آثار آن به‌مثابه یک ارزش ذاتی و فطری و مستقل از تأثیرش بر دیگر تدابیر گوناگون توسعه -که لازم نیست به‌تنهایی و در چارچوب یک معنای ابزارگرایانه توجیه شود- خود شاخصی از توسعه‌یافتگی است، چراکه با گسترش، حفظ، تقویت و پایداری آزادی‌های فردی و محافظت از آنها، به توسعه در معنای آزادی، عینیت می‌بخشد و بدین ترتیب، خود به‌مثابه جلوه‌ای از توسعه ظاهر می‌شود (قانون به‌مثابه توسعه)؛ علاوه بر اینکه قانون و حاکمیت قانون به‌طور هم‌زمان، به‌عنوان هدف ابزارگرایانه در رسیدن به دیگر اهداف توسعه هم عمل می‌کند (قانون در توسعه). بدین ترتیب قانون و حاکمیت قانون این‌چنین، خود به‌مثابه توسعه تلقی می‌شوند: قانون آزادی‌های اساسی انسان را تضمین می‌کند؛ آزادسازی و تقویت توانمندی افراد و مشخصاً آزادی حصول به عملکردهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در نتیجه آن، توسعه انسانی محقق می‌شود؛ بنابراین، قانون خود یعنی توسعه. از این رو ماهیت واقعی بسیاری از سیاست‌ها و اصلاحات نظام حقوقی،

باید در راستای تضمین و تقویت توانمندی افراد برای ایفای نقش‌های ارزشمند و پیگیری اهدافی باشد که افراد برای خود وضع کرده‌اند و آن را ارزشمند می‌دانند. با چنین نگاهی به توسعه، قطعاً نظام عدالت کیفری (قانونگذاری و نهادها) باید واجد ویژگی‌هایی باشد؛ یعنی توسعه‌محوری در نظام عدالت کیفری باید در راستای شاخص‌های توسعه به‌مثابه آزادی حرکت کند. از این‌رو انتظار می‌رود که یک نظام عدالت کیفری از چهار منظر آزادی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توسعه‌محور باشد.

حال پرسش اینجاست که مشخصاً تحقق عدالت کیفری در سطوح چهارگانه مذکور، مستلزم چه تحولاتی در نظام عدالت کیفری است. از این میان در مقاله حاضر تنها رابطه نظام عدالت کیفری و آزادی اقتصادی بررسی می‌شود؛ یعنی عملکرد نظام عدالت کیفری به‌منظور در اختیار قرار دادن فرصت‌هایی برای هر فرد با هدف به‌کارگیری منابع اقتصادی برای تولید، مصرف یا مبادله و وجود بازار آزاد رقابتی باید چگونه باشد.

۴. آزادی اقتصادی، حاکمیت قانون و حق مالکیت خصوصی

از نظر سن، برای بعد اقتصادی توسعه انسانی، به آزادی اقتصادی نیاز است. به باور او، اهمیت آزادی اقتصادی از آن‌روست که به‌وسیله آن می‌توانیم «از سبکی از زندگی بهره‌مند شویم که دلایل قانع‌کننده‌ای برای بها دادن به آن داریم؛ یعنی همان شکلی از زندگی که هدف توسعه است» (آمارتیا سن، ۱۴۰۱: ۱۱۵). وقتی سن از آزادی اقتصادی سخن می‌گوید، به مفاهیمی چون آزادی دسترسی به منابع، امکانات، تسهیلات و فعالیت‌های اقتصادی، فرصت‌های شغلی و تضمین آینده شغلی و اقتصادی و تأمین فرصت‌های مشارکت در تجارت و تولید اشاره می‌کند (روستایی و گرجی ازندریانی، ۱۳۹۷: ۱۸۲-۱۸۵). در این معنا، آزادسازی اقتصاد شامل مجموعه اقداماتی به‌منظور برداشتن کنترل‌های دولتی از بازارهای مالی، کالاها و خدمات، کار و بخش خارجی و واگذاری آن به سازوکار بازار است که از آن جمله می‌توان به برداشتن کنترل از بازارهای مالی، رهاسازی قیمت‌های تحت کنترل و واگذاری تعیین قیمت به نیروهای بازار، اشاره کرد (جعفری صمیمی و عاملی دیوا، ۱۴۸۸: ۸۲).

مؤسسه فریزر^۱ واقع در کانادا، با استفاده از داده‌های منابع معتبری چون صندوق بین‌المللی پول، مجمع جهانی اقتصاد، بانک جهانی و شاخص راهنمای بین‌المللی ریسک کشورها، آزادی اقتصادی را با پنج معیار: الف) اندازه دولت^۲، ب) آزادی تجارت بین‌المللی^۳،

1. Fraser Institute
2. Size of government
3. Freedom to trade internationally

ج) ساختار قانونی و امنیت حقوق مالکیت^۱، د) دسترسی به پول سالم ۲ و ه) مقررات ۳ می‌سند؛ که هر یک شامل زیربخش‌هایی می‌شود. شاخص بنیاد هریتیج^۴ نیز با اندک تفاوتی شاخص‌های مزبور را در سنجش میزان آزادی اقتصادی کشورها به کار می‌بندد. با ترکیب شاخص‌های این دو نهاد، ابتدا جامع‌ترین و مرتبط‌ترین فهرست از نماگرهای شاخص آزادی اقتصادی در رابطه با نظام عدالت کیفری شناسایی شد که عبارت‌اند از: حاکمیت قانون، دولت محدود، کارایی قوانین و مقررات^۵ و بازار آزاد^۶؛ سپس از این میان، حاکمیت قانون به سه دلیل مهم ارتباط وثیق آن با نظام عدالت کیفری، نپرداختن به نماگرهای حاکمیت قانون به صورت مستقل در تحقیقات پیشین^۷ و اهمیت حاکمیت قانون برای توسعه در این مقاله انتخاب شد.

نماگرهای کلی حاکمیت قانون که تاکنون بیش از ۱۵۰ نماگر برای آن ارائه شده است، بهتر از اجزای گسسته این شاخص می‌تواند رابطه آن را با رشد و توسعه اقتصادی نشان دهد (Haggard et al., 2008: 205). پیچیدگی مفهوم حاکمیت قانون و چندبعدی بودن آن تعریف مشخص این نماگرها و طراحی برنامه اصلاحات را دشوار می‌سازد و دقیقاً مشخص نیست کدام معنا و برداشت از حاکمیت قانون و چه ابعادی از آن در توسعه اقتصادی اثرگذار است. با این همه از میان نماگرهای متعدد حاکمیت قانون، تنها آنهایی انتخاب شدند که اولاً، در توسعه اقتصادی مورد تأکیدند؛ از این رو شاخص‌هایی مانند عدالت مدنی موضوع این تحقیق قرار نگرفتند؛ ثانیاً، ارتباط بیشتری با نظام عدالت کیفری داشته باشد؛ یعنی با توجه به هدف و ساختار نظام عدالت کیفری و عملکرد نهادهای آن، انتظار بیشتری برود که آن ارزش یا نماگر با سازوکارهای این نظام، محافظت شود. به این ترتیب، در گام نخست از میان نماگرهای شناسایی شده برای حاکمیت قانون، تنها به نماگر «تضمین و حمایت از مالکیت خصوصی» برای تحلیل میزان توسعه‌یافتگی نظام عدالت کیفری ایران بسنده شد که به تعبیر ساده یعنی نظام عدالت کیفری ایران تا چه اندازه توانسته است با پایبندی به و محافظت از حقوق مالکیت خصوصی فعالان اقتصادی، به تحقق حاکمیت قانون و به تبع آن آزادی اقتصادی یاری رساند.

1. Legal systems & property rights
2. Sound money
3. Regulation
4. <https://www.fraserinstitute.org/economic-freedom/graph>
5. Heritage Foundation
6. <https://www.heritage.org/index/about>
7. Regulatory Efficiency
8. Open Markets

۹. اغلب حاکمیت قانون خود به‌عنوان یکی از نماگرهای حکمرانی خوب و در قالب بررسی تأثیر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی بررسی شده و اگر در تحقیقی هم مستقیماً موضوع مطالعه قرار گرفته، نماگرهای آن به‌طور دقیق تبیین نشده است.

۵. توسعه‌یافتگی نظام عدالت کیفری از منظر تضمین و حمایت از مالکیت خصوصی

مالکیت حقی است که شخص نسبت به عین خارجی دارد و می‌تواند هرگونه انتفاع از آن ببرد و هرگونه تصرف در آن بنماید، مگر آنکه قانون استثنا کرده باشد. در نظام حقوقی ایران مالکیت خصوصی مورد حمایت بوده و اسباب ایجادکننده مالکیت از جمله در ماده ۳۰ قانون مدنی آمده است که مقرر می‌دارد: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد». در اصول ۲۲۱، ۴۶۲ و ۴۷۳ قانون اساسی نیز مالکیت خصوصی افراد جامعه مورد حمایت قرار گرفته است. در فقه اسلامی نیز در مواد متعدد از جمله برابر قاعده فقهی لاضرر، مالکان خصوصی و دولتی می‌توانند از مایملک خود به نحوی که دیگران متضرر نشوند، استفاده کنند. رابطه آزادی اقتصادی و حق مالکیت خصوصی، نوعی رابطه دوسویه است. از یک سو، آزادی اقتصادی به معنای آزادی در فعالیت‌های اقتصادی از گذر رهاسازی قیمت‌های تحت کنترل و واگذاری تعیین قیمت‌ها به نیروهای بازار، مستلزم به رسمیت شناختن آزادی در مالکیت است که این خود از گذر حاکمیت قانون تضمین می‌شود و از سوی دیگر، مالکیت خصوصی اشخاص بر آنچه با تلاش و خلاقیت به‌دست آورده‌اند، وقتی نمود عینی دارد که افراد بتوانند آزادانه به مبادله آن با دیگران بپردازند. از این رو منع افراد از مبادله آزاد یا ایجاد محدودیت برای آنان، نقض مستقیم حق مالکیت است و این در حالی است که هر کس آزاد است کالایی را که در مالکیت اوست به قیمتی که تمایل دارد، عرضه کند و دیگران نیز آزادند آن کالا را به ارزش ذهنی که برای آن قائل‌اند، به مالکیت خود درآورند. نتیجه این کنش و واکنش چیزی جز نظام بازار نیست. بازار به‌نوعی یک نظم طبیعی است که همه فعالان اقتصادی در ساختن آن نقش دارند؛ ولی هیچ‌کس قادر به برساخت یا کنترل آن نیست. از این رو بازار با برنامه‌ریزی ساخته نمی‌شود، بلکه بر پایه حق مالکیت شخصی، نمود می‌یابد. همین‌جاست که جان لاک غایت حکومت را تضمین مالکیت می‌داند و معتقد است هدف اصلی انسان از پیوند درون یک جامعه سیاسی، حفظ و مراقبت از مالکیت و دارایی خویش است (Karen, 1978: 311).

امنیت حقوق مالکیت از مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه محسوب می‌شود و به این معنا اشاره دارد که تا چه حد از شهروندان، دارایی، نتایج کار و ابتکارات آنان محافظت می‌شود. به‌نظر می‌رسد از میان اقسام گوناگون حق مالکیت، نقطه عطف ارتباط میان آزادی اقتصادی و حقوق مالکیت

۱. «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

۲. «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت، نسبت به کسب‌وکار خود امکان کسب و کار دیگری را کسب کند».

۳. «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند».

افراد، در فعالیت بخش خصوصی بازتاب می‌یابد. از این منظر، خصوصی‌سازی به‌عنوان یکی از روش‌های دست یافتن به رشد و توسعه اقتصادی، مستلزم به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی افراد در بازار آزاد و حمایت از آن در گفتمان تقنینی و قضایی است.

حمایت از حق مالکیت متضمن سازوکارهایی است که اعمال آن را برای مالک تضمین و تسهیل کند. این سازوکارها نهادهای حمایت‌کننده از حقوق مالکیت، یعنی قوانین و مقررات حاکم در یک جامعه‌اند که از حقوق شهروندان در برابر قدرت دولت و طبقه قدرتمند جامعه حفاظت می‌کنند (دادگر و ندیری، ۱۳۹۳: ۳). علاوه بر اینکه حقوق مالکیت در نظام تقنینی باید به‌گونه‌ای شفاف تعریف شده، واقعی و قابل انتفاع باشد؛ دفاع از این حق نیز در محاکم قضایی مهم است. در واقع، وقتی از تضمین مالکیت خصوصی در نظام عدالت کیفری سخن گفته می‌شود، مقصود تضمین این حق ابتدا در نظام قانونگذاری کیفری و سپس در عملکرد نهادهای عدالت کیفری است. در سطح نخست، میزان حمایت قانون کیفری از دارایی‌های فردی، محدودیت قانونی فروش دارایی حقیقی و تضمین مالکیت شخصی از سوی قوانین شفاف؛ و در سطح دوم، تلاش نهادهای عدالت کیفری در جهت اجرایی کردن این حمایت‌ها، واجد اهمیت است.

۱.۵. تضمین مالکیت خصوصی در نظام قانونگذاری کیفری

برای نشان دادن اینکه در عمل قانون چگونه می‌تواند به پیشبرد توسعه یاری رساند و یا مانعی برای آن باشد (ناظر بر مفهوم قانون به‌مثابه توسعه)، در این بخش با تأکید بر ضرورت پایبندی نظام عدالت کیفری (در سطح قانونگذاری) به محافظت از مالکیت خصوصی تولیدکنندگان، شق اول از بند «ج» ماده ۱ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور بررسی می‌شود.

یکی از جرائمی که به‌دلیل فاصله گرفتن از ضرورت تصویب آن در سال ۱۳۶۹ و عدم انطباق با واقعیت‌های اقتصادی حال حاضر کشور از یک سو و ابهام در مصادیق از سوی دیگر، با احتمال بالقوه نقض حقوق مالکانه فعالان اقتصادی در بازار آزاد، می‌تواند مانع ورود دارایی آنان در اقتصاد و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های تولیدی شود، جرم «اخلال در نظام تولیدی کشور» موضوع بند «ج» ماده ۱ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۰۹/۱۹ است که به موجب آن: «اخلال در نظام تولیدی کشور از طریق سوءاستفاده عمدۀ از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن... در مواردی که موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود»، جرم محسوب می‌شود. بدین ترتیب عرضه مواد اولیه از جمله مواد اولیه پتروشیمی و تهیه آن در بازار آزاد، جرم است.

این قانون در دوره سوم مجلس شورای اسلامی تصویب شد که در آن جناح چپ (حزب‌الله) در اکثریت و جناح راست (محافظه‌کار) در اقلیت بودند. یکی از اختلافات عمده این دو جناح،

مربوط به مسائل اقتصادی بود. نمایندگان اکثریت، حامی اقتصاد دولتی، جلوگیری از گسترش اقتصاد خصوصی و سرمایه‌داری و نمایندگان اقلیت، حامی اقتصاد غیردولتی و بخش خصوصی بودند.^۱ قانون مجازات اخلاالگران در چنین فضایی یعنی سهمیه‌بندی مواد اولیه و دولتی بودن تجارت، به تصویب رسید. در سال‌های بعد با تصویب قوانین و مقررات مربوط به آزادسازی واردات و صادرات مواد اولیه و به‌ویژه واگذاری‌ها در راستای خصوصی‌سازی؛ بعضی از مصادیق اخلاال در نظام تولیدی کشور گاه به نقض حقوق مالکانه فعالان اقتصادی منجر می‌شود.^۲

یکی از ایرادهای اساسی بند «ج» ماده ۱، ابهام در مصادیق رفتارهای مجرمانه است. این ایراد البته بر تمام بندهای ماده ۱ قانون وارد است؛ به‌گونه‌ای که در هر بند به چندین رفتار اشاره شده و در انتهای هر بند عباراتی مانند امثال آنها یا نظایر آنها آمده است. استفاده از مصادیق تمثیلی، گرچه از جهتی مفید است، اما با عنایت به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و نیز اصل قبح عقاب بلابیان، با ایرادهای جدی مواجه است که پیامد خود را بر تشتت آرای قضایی و تبعاً تفاسیر موسع از قانون گذارده و به‌ویژه از منظر شاخص حاکمیت قانون به‌عنوان مهم‌ترین شاخص در آزادی اقتصادی به‌شدت محل نقد است؛ آن هم وقتی با تفسیری از این دست از سوی قضات رسیدگی‌کننده در بیشتر پرونده‌های مورد مطالعه مواجهیم که «*اخلاال در نظام اقتصادی کشور عنوانی نیست که نشان‌دهنده ماهیت اعمال جرم‌نگاری شده باشد. بدین لحاظ بسیاری از رفتارهایی که در این قانون نیامده است، اعم از اینکه در قوانینی جداگانه و تحت عنوانی مستقل جرم‌نگاری یا به‌طور کلی جرم‌نگاری نشده باشد، با جمع شرایط می‌تواند سبب اخلاال در نظام اقتصادی کشور شود.*»

با توجه به ضرورت حمایت از حقوق مالکیت از گذر نظام بازار، روشن است که چرا جرم‌نگاری مطلق عرضه محصولات پتروشیمی در بازار آزاد و خارج از بورس، جلوه‌ای از نقض حقوق مالکانه تولیدکنندگان به‌شمار می‌رود.

فرایند تخصیص مواد اولیه پتروشیمی به واحدهای تولیدی در داخل کشور تحت سامانه‌ای به نام سامانه بهین‌یاب در وزارت صنعت، معدن و تجارت صورت می‌گیرد. هر واحد تولیدی پس از ثبت شرکت، اخذ پروانه بهره‌برداری و بررسی توسط کارشناسان آن وزارتخانه، به بورس کالا معرفی و موفق به خرید مواد اولیه پتروشیمی می‌شود و در نهایت مجتمع‌های پتروشیمی موظف به ارائه کالا به شرکت متقاضی می‌شوند. گذشته از آنکه به‌نظر نمی‌رسد در کشورهای دیگر

1. <http://pajoohe.ir>

۲. قانونی که به‌عنوان اصلی‌ترین مقررہ برای برخورد با مجرمان اقتصادی کلان در کشور از زمان تصویب تاکنون، تنها یک بار در سال ۱۳۸۴ با الحاق یک بند راجع به جرم‌نگاری فعالیت شرکت‌های هرمی به آن، اصلاح شده است.

عرضه محصولات پتروشیمی در بورس کالا چندان مرسوم باشد، بازار بورس ایران نیز اساساً فاقد الزامات و ویژگی‌هایی است که آن را به بازاری برای معامله کالاهای معین با سازوکارهای کاملاً رقابتی و شفاف و بر اساس برخورد آزادانه سطوح واقعی عرضه و تقاضا تبدیل کند. حال آنکه در هر بازاری، این تعداد عرضه و تقاضا است که در نهایت به کشف قیمت و ایجاد تعادل در بازار منجر می‌شود. ولی در بازار بورس ایران، این قیمت‌های پایه اعلام شده هستند که سطوح عرضه و تقاضا را تعیین می‌کنند؛ که کارکردی غیرکارآمد و غیررقابتی است؛ زیرا با خارج کردن بازار از تعادل، سلب اختیار و آزادی عمل طرفین عرضه و تقاضا، مانع از اعمال حق مالکانه آنان بر اموال خود می‌شود؛ چراکه حمایت از حقوق مالکیت افراد مستلزم عدم تحمیل محدودیت‌های اجباری ناظر بر معاملات و فعالیت‌های اقتصادی است. به همین علت هیأت دولت در جزء ۸ بند «ج» مصوبه شماره ۵۰۵۸۲/۸۴۵۶۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۶ خود، وزارت امور اقتصادی و دارایی را مکلف کرد تا نسبت به «تقویت بورس‌های کالا و حمایت از سازوکار عرضه و تقاضا برای کشف قیمت‌ها در مورد کالاهای پذیرفته‌شده» اقدام کند. یکی از مهم‌ترین دلایلی که سازوکار رقابتی بازار بورس ایران را دست‌کم در عرصه صنایع پتروشیمی برهم زده و تبعاً برخورد آزادانه عرضه و تقاضا را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های نظام بازار مختل کرده، عدم توسعه و تسهیل قراردادهای بلندمدت و انواع گوناگون قراردادهای، از جمله قراردادهایی برای فروش اعتباری به شرکت‌های پایین‌دستی بر اساس خواسته‌های طرفین معامله است؛ قراردادهایی که احترام به آنها از الزامات حقوق مالکانه افراد به‌شمار می‌رود؛ ولی نقض آنها، نتیجه روشن انحصاری کردن عرضه و تقاضای مواد اولیه پتروشیمی بر مبنای قیمت‌های پایه اعلام شده در بورس کالا است. آن هم در شرایطی که در اسناد بالادستی از جمله در سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، سیاست‌های کلی نظام در بخش صنعت، سیاست‌های کلی نظام در خصوص تشویق سرمایه‌گذاری، سیاست‌های کلی نظام در مورد برنامه سوم و چهارم توسعه؛ بر حمایت و امنیت حقوق مالکیت و همه حقوق ناشی از آن و به‌ویژه رفع انحصارات دولتی غیرضرور تأکید شده است. به‌ویژه در سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه که بر «ضرورت حمایت‌های قضایی برای تضمین حقوق مالکیت و استحکام قراردادهای به‌منظور توسعه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی»، تأکید شده است، ولی درست در نقطه مقابل این الزامات و حمایت‌های توسعه‌محور، استفاده از عبارتهای مبهم و کشدار در جرم‌انگاری اخلاقی در نظام تولیدی، نه تنها از دارایی‌ها و معاملات مشروع و قانونی تولیدکنندگان حمایتی شفاف به‌عمل نمی‌آورد، بلکه فرصتی را هم برای تفسیرهای موسع قضایی با دخالت در معاملات آنان به خاطر خرید و فروش مواد اولیه عرضه‌شده بورس در بازار آزاد فراهم می‌سازد و از منظر عملکرد قانون به‌مثابه توسعه، محل تأمل است.

۲.۵. تفسیر موسع از جرم «اخلال در نظام تولیدی کشور» در گفتمان قضایی: نادیده

انگاشتن امنیت حقوق مالکیت تولیدکنندگان

مقصود نگارنده از تحلیل انتقادی گفتمان قضایی، بدین معنا نیست که تفسیر قاضی از این جرم پیوسته در نقطه مقابل توسعه اقتصادی قرار دارد؛ بلکه این نقد تنها شامل آن دسته از معاملات فعالان اقتصادی در امر تولید می‌شود که نه تنها در نتیجه آن خللی در نظام تولیدی کشور ایجاد نمی‌شود، بلکه دقیقاً ناشی از اقتضائات و دشواری‌های امر تولید و با هدف استمرار در تولید است؛ قراردادهایی که از منظر اصل مهم استحکام قراردادها و احترام به حقوق مالکانه افراد، در جایی که طرفین قرارداد اساساً فاقد قصد مجرمانه در ایجاد اخلال در نظام تولیدی کشور هستند، باید تضمین و حمایت شوند؛ اما گاه به دلیل ابهام در مصادیق جرم، شیوه تفسیر قضات و بی‌توجهی به الزامات توسعه با دخالت در معاملات داوطلبانه طرفین، جرم انگاشته می‌شوند.

۱.۲.۵. یکسان‌انگاری قرارداد «حق‌العمل‌کاری» و «مشارکت در تولید» با اخلال در نظام

تولیدی به‌عنوان رفتار مجرمانه

در بند «ج» ماده ۱، سوءاستفاده عمده از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد مانند دریافت سهمیه در بورس کالا و سپس اقدام به فروش آن در بازار آزاد از سوی تولیدکنندگان به‌عنوان رفتار مجرمانه ذکر شده است. با تأمل در رفتار مجرمانه، چند نکته مهم حاصل است:

نخست. به‌نظر می‌رسد تأکید سیاست کیفری قانونگذار بر تنبیه اشخاصی است که تنها اقدام به «فروش» مواد اولیه در بازار آزاد می‌کنند؛ و نه «خرید» آن، زیرا در غیر این صورت دایره این جرم‌انگاری چنان وسیع خواهد بود که افراد زیادی را در برمی‌گیرد و البته با فلسفه و غایت قانونگذار از وضع قوانین مربوط به جرائم اقتصادی یعنی کنترل اقتصاد و معیشت جامعه نیز در تعارض است. با این همه، این پرسش مطرح است که اگر خرید مواد اولیه خارج از بورس جرم‌انگاری نشده است، آیا بدان معنا نیست که معامله آن نیز خارج از بورس نباید جرم انگاشته شود؟ بی‌گمان معامله منوط به خرید و فروش است؛ پس چگونه پس از ورود غیرمجاز مواد اولیه از بازار بورس به بازار آزاد، قانونگذار تنها درصدد مجازات فروشندگان در بازار آزاد است و خریداران را از مجازات معاف کرده است. مؤید این برداشت، ماده ۵ قانون تعزیرات حکومتی است. در واقع بند «ج» ماده ۱ ق.م.ا را باید در کنار تعریف به‌عمل‌آمده از عرضه خارج از شبکه، موضوع ماده ۵ ق.ت.مورد توجه قرار داد. تخلف موضوع ماده ۵ ق.ت. با نوع جرم موضوع بند «ج» ماده ۱ ق.م.ا، یکسان است. حال، چنانچه به جرائم مقرر جهت عرضه خارج از شبکه در

ماده ۵ و تبصره آن دقت شود، معلوم می‌گردد جرائم مذکور برای فرد عرضه‌کننده مواد از بازار بورس به بازار آزاد است و پس از عرضه مواد مذکور به بازار، معاملات انجام‌گرفته در بازار مشمول عنوان عرضه خارج از شبکه محسوب نشده و برای آن جریمه‌ای تعیین نشده است. از این رو صرفاً عرضه مواد از شبکه به بازار و نه عرضه از بازار آزاد به بازار آزاد، مشمول تعریف عرضه خارج از شبکه است. به هر روی، قدر متیقن آنکه خرید از افعال مادی این جرم، خروج موضوعی دارد و جرم‌انگاری در این حوزه را نمی‌توان با تفسیر موسع گسترش داد، به گونه‌ای که بخش خصوصی هیچ میل و رغبتی در مشارکت نسبت به توسعه اقتصادی کشور نداشته باشد؛

دوم، گاه تولیدکنندگان ناچار به تهیه مواد اولیه مورد نیاز خود به دلایل گوناگون از بازار آزاد یا عرضه آن در بازار آزادند؛ از یک طرف، ممکن است سهمیه تعیین‌شده در بورس برای بعضی تولیدکنندگان بسیار کمتر از نیاز کلی شرکت باشد، به ویژه شرکت‌هایی که در امر صادرات هم فعال‌اند و یا به دلیل فاصله چند هفته‌ای از زمان ثبت درخواست در بورس تا زمان تحویل مواد، با کمبود مواد اولیه مواجه شوند. علاوه بر این، شرکت‌های بزرگ پتروشیمی بعضاً حاضر به ارائه محصولات خود در مقدار پایین به مشتریان نیستند و به تبع آن، بورس نیز در هر مرحله از فروش، حداقل خرید را مشخص می‌کند که این مقدار ممکن است بسیار بیشتر از نیاز تولیدکننده باشد. در این دو صورت، تولیدکننده با مراجعه مستقیم به بازار آزاد نیاز خود را تأمین می‌کند. البته در حالت دوم با این استدلال که اگر اقدام به خرید سهمیه خود ولو در مقادیر بسیار بالا از بورس نکند، سهمیه خود را از دست می‌دهد، مجبور به دریافت آن می‌شود. حال، چنانچه مازاد نیاز را در کارخانه نگاهدارد، ممکن است متهم به احتکار مواد اولیه شود. از این رو تصمیم به فروش آن در بازار آزاد می‌گیرد. گاهی هم به علت لغو سفارش یا نیازهای متنوع تولیدکنندگان ناشی از فصل‌های کاری مختلف و بسته به کشورهای مقصد، مواد اولیه خریداری‌شده، نیاز به معاوضه دارد. از این رو به عنوان مواد اولیه قابل فروش به صورت خرده‌فروشی اعلام می‌شود؛ **سوم**، گاهی تولیدکنندگان به سبب فضای حاکم بر شرایط بازار، عدم ایفای تعهدات خریداران یا فرا نرسیدن زمان مطالبات خود و غیره با کسر نقدینگی مواجه می‌شوند؛ در شرایطی که خرید از بورس باید به صورت نقدی باشد. این دو فرض اخیر را می‌توان به ترتیب در بیشتر موارد بر مبنای الزام به تضمین مالکیت شخصی افراد، در قالب «حق‌العمل‌کاری» و یا «مشارکت در تولید» تفسیر کرد.

در فرض نخست، عده‌ای که حتی برخی جواز فروش مصنوعات پلاستیک و مواد پلاستیکی را از اتحادیه سازندگان و فروشندگان پلاستیک نیز اخذ نموده‌اند، به عنوان حق‌العمل‌کار کسری یا مازاد نیاز مواد اولیه را برای طرف مقابل جبران و یا عمل تعویض مواد را انجام و سپس اقدام به دریافت حق‌العمل‌کاری بنا به تجویز ماده ۳۳۶ قانون تجارت می‌کنند. آنچه می‌توان از آن با عنوان نوعی تهاتر بدهی نام برد که از امور مرسوم شرکت‌های تولیدی است و برای تهاتر مواد

امانی و نه صرفاً با هدف کسب منفعت صورت می‌پذیرد. در این صورت، نه‌تنها اخلاقی در نظام تولیدی صنعت پتروشیمی ایجاد نمی‌شود؛ چه بسا سبب رونق فعالیت‌های تولیدی نیز می‌شود. در فرض دوم، گاه تولیدکنندگان درخواست مشارکت در تولید را به دیگر تولیدکنندگان در جهت کمک به چرخه تولید و جلوگیری از تعطیلی شرکت‌های تولیدی می‌دهند و این فرآیند پیرو تولید توسط کارخانه، گاهی بدون بازپرداخت اصل پول، تمدید می‌شود. در این شرایط تولیدکنندگان پس از تولید محصولات مورد سفارش و سپس فروش آنها، قدرالسهم همکار خود را از سود خالص تولید و فروش، می‌پردازند. این فرآیند که می‌توان آن را مشارکت در تولید و یا فروش اقساطی نامید، علاوه بر اینکه در هیچ‌یک از قوانین کیفری جرم‌انگاری نشده و قرارداد منعقد بر مبنای توافق طرفین معامله از منظر شاخص پایبندی نظام عدالت کیفری به محافظت از مالکیت خصوصی افراد نیز معتبر و قابل احترام است، دقیقاً به جهت رفع نیاز تولیدکننده و ادامه فرآیند تولید بوده و در نهایت نیز می‌تواند منتج به تولید واقعی و کسب سود شود. از این رو به جریان انداختن سرمایه شخصی در صنعت پتروشیمی و کسب سود از آن، در شرایطی که سرمایه‌گذاری در همه حوزه‌های پتروشیمی و صنایع پایین‌دستی نفت و گاز برای بخش خصوصی مجاز و تشویق شده و از موجبات رونق صنایع مزبور تلقی می‌شود، از منظر حمایت از مالکیت خصوصی افراد، کاملاً قابل دفاع است.

اما در پرونده‌های مورد بررسی مشاهده می‌شود که از نظر قاضی رسیدگی‌کننده نه‌تنها حق‌العمل‌کار، بلکه شرکت‌های دریافت‌کننده مواد تولیدی هم که اتفاقاً جزو عوامل فعال در امر تولید بودند و مواد اولیه را در چرخه تولید کشور مورد استفاده قرار دادند، متهم به اخلاقی در نظام تولیدی کشور شده‌اند؛ صرفاً به دلیل معامله مواد اولیه پتروشیمی در بازار آزاد و بدین ترتیب، نه‌تنها رفتار فروشنده مواد اولیه یا تأمین‌کننده نقدینگی لازم واحدهای تولیدی به‌طور مطلق و پیوسته به معنای اخلاقی در نظام تولیدی کشور تفسیر می‌شود؛ بلکه خریدار هم از نظر قاضی مستحق کیفری گاه مشابه طرف نخست است. صرف‌نظر از اینکه نتیجه حاصله و قصد طرفین معامله همیشه سوءاستفاده و اخلاقی در نظام تولیدی کشور نیست، این استدلال قاضی در پرونده‌های شماره ۱ (۱۴۰۱/۰۳/۲۴، ۱۴۰۱/۰۳/۲۴)، ۲ (۱۴۰۱/۰۳/۲۴، ۱۴۰۱/۰۳/۲۴)، ۳ (۱۴۰۱/۰۵/۲۴، ۱۴۰۱/۰۵/۲۴)، ۴ (۱۴۰۱/۰۵/۲۴، ۱۴۰۱/۰۵/۲۴)، ۵ (۱۴۰۱/۰۵/۲۴، ۱۴۰۱/۰۵/۲۴)، ۶ (۱۴۰۱/۰۵/۲۴، ۱۴۰۱/۰۵/۲۴) و ۷ (۱۴۰۱/۰۵/۲۴، ۱۴۰۱/۰۵/۲۴) مبنی بر اینکه «جاری نمودن اصل صحت در معاملات مانعی در این طریق نیست که عملی در این راستا مجرمانه تشخیص داده شود»؛ به‌روشنی حاکی از بی‌اعتنایی قاضی

۱. از جمله می‌توان به پرونده شماره ۲ اشاره کرد که با تفهیم اتهام به شرکت‌کننده دریافت‌کننده مواد به‌عنوان اخلاقی در نظام تولیدی کشور، قرار وثیقه‌ای به مبلغ ۸ میلیارد تومان در این پرونده صادر شده است، این در حالی است که شرکت مذکور، جزء کارآفرینان نمونه‌ای است که هیچ بدهی ارزی نیز نداشته است.

به حق مالکیت خصوصی افراد از گذر به رسمیت شناختن قراردادی مشروع و قانونی است، زیرا اجرایی نمودن حق مالکیت خصوصی فعالان اقتصادی مستلزم آن است که قاضی با تفسیری مضیق و توسعه محور، و ملاحظه جمیع شرایطی که طرفین معامله را به عقد قراردادهایی چون مشارکت در تولید یا حق العمل کاری سوق می‌دهد، از احراز جرم اختلال در نظام تولیدی در مصادیق این چنینی اجتناب کرده و با بسنده کردن به تخلف عرضه خارج از شبکه به موجب قانون تعزیرات حکومتی، ضمن پایبندی به مالکیت شخصی، به تحقق آزادی اقتصادی نیز وفادار بماند.

۲.۲.۵. اولویت دادن به حقوق مالکیت دولتی بر حقوق مالکیت خصوصی در احراز نتیجه مجرمانه

هر «سوءاستفاده عمده از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد» موجب اختلال در نظام تولیدی کشور نیست. به همین دلیل، قانونگذار در انتهای بند «ج» ماده ۱ با این عبارت که «موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود»؛ حصول نتیجه را شرط تحقق جرم می‌داند.

تأمل در مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی به هنگام تصویب این قانون نشان می‌دهد در همان زمان نیز این موضوع مطرح شد که مواد اولیه‌ای که تولیدکنندگان بر اساس سهمیه دریافت می‌کنند، ممکن است به جهاتی قابل استفاده نباشد و آنان مجبور به تعویض، خرید یا فروش مواد اولیه به قصد تبدیل آنها به مواد مورد نیازشان باشند، اما این اقدامات موجب اختلال در تولید نگردد. از این رو با افزودن عبارت «... در مواردی که موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود...» در انتهای این بند، بر مقید بودن جرم به نتیجه، تأکید شد. از این رو این پرسش پیوسته در آرای صادره مطرح است که نحوه احراز «اختلال در تولید کشور» چگونه است و چرا نه در بیشتر کیفرخواست‌ها به آن توجه می‌شود و نه در حکم نهایی؛ آیا این رکن نتیجه، مفروض ذهنی است؟ چه ادله اثباتی برای آن ارائه می‌شود؛ آیا صرف فروش مواد اولیه در بازار آزاد و به عبارتی تحقق صرف رفتار مذکور در بند ج، مترادف با اختلال در نظام تولیدی کشور است؛ به ویژه اینکه در متن قانون با عبارت بسیار گسترده و عام‌الشمولی همچون کشور و سیاست‌های تولیدی کشور مواجهیم؛ نه یک امر محلی یا تولیدی محدود.

با توجه به مقید بودن جرم، قاضی وظیفه دارد وقوع اختلال در نظام تولیدی کشور و رابطه مستقیم میان نتیجه حاصله با رفتار متهم را با ارائه دلایل اثباتی روشن، احراز کند. با این حال، در پرونده شماره ۱، ۲، ۳ و ۷ اگرچه قاضی اظهار می‌دارد: «...جرم از این حیث مقید است که در نهایت اقدامات متهمین ... منجر به اختلال در نظام اقتصادی (تولیدی) کشور شود...»، ولی تلاش

وی برای اثبات اخلال در نظام تولیدی بدون ارائه دلایل مشخص اثباتی، پیوسته به تکرار عبارتهای کلی مانند «موجبات آشفستگی، بی‌نظمی، بی‌ثباتی و اختلال آن هم در نظام تولیدی کشور» محدود می‌شود یا اینکه معتقد است چون «... در پرونده نیز فعل و انفعالات واقع شده میان متهمین یادشده تماماً در حوزه تولیدی کشور در زمینه تولید محصولات پتروشیمی ناشی از مواد اولیه سهمیه‌ای واقع شده است»، از این رو این امر موجب اخلال در نظام تولیدی کشور شده است. یا استدلال‌های پرتکراری از این قبیل که «در این پرونده متهمین ضمن ارتکاب جرائم متعدد، موجبات اخلال در نظام اقتصادی (تولیدی) کشور را فراهم و علاوه بر آسیب به نظام تولیدی کشور، خسران عمده و کلانی به اقتصاد ... وارد کرده‌اند». این قبیل استدلال‌ها در بیشتر دادنامه‌ها به چشم می‌خورد، بدون اینکه قاضی با ارائه دلایل روشن، وقوع اخلال در نظام اقتصادی را اثبات کند. برای مثال فقط عین این استدلال در هر هفت پرونده مشاهده می‌شود که اقدامات متهمان: «موجبات افزایش بی‌رویه قیمت‌ها را در عرصه‌های مختلف تولید محصولات پتروشیمی به‌ویژه اقلام مرتبط با صنعت پلاستیک فراهم آورده که در پی آن به‌عنوان نمونه افزایش قیمت آب معدنی بوده که موجب کاهش ۴۰ درصدی عرضه آب بسته‌بندی به دلیل کمبود بطری شده...». قاضی در مصداقی دیگر، که عین تکرار متن کیفرخواست در هر هفت پرونده مورد مطالعه است، برای اثبات اخلال به این استدلال بسنده می‌کند که: «... در نهایت موجب توقف چرخ تولید و خلل در کار تولیدکنندگان واقعی و خرد که توان رقابت در مقابل دلالتان (با توان مالی بالا) را ندارند، گردیده است»؛ بدون اینکه رابطه سببیت میان توقف چرخ تولید و خلل ایجادشده با اقدامات متهمان پرونده هریک به‌طور جداگانه و مشخص اثبات شود. در واقع چگونه می‌توان «بخش مهمی از عوامل اصلی افزایش قیمت بسیاری از کالاهای مایحتاج عمومی مردم» را به «سوءاستفاده برخی شرکت‌ها و واسطه‌های مرتبط با مواد اولیه پتروشیمی» نسبت داد و یا «کمبود مواد اولیه پتروشیمی و نیز افزایش ۲ تا ۳ برابری قیمت این کالای راهبردی در کشور را سبب اخلال عمده در نظام تولیدی کشور» دانست؛ اما در دادنامه دلیل اثباتی روشنی برای آن ارائه نکرد و در نتیجه به اخلال در نظام اقتصادی کشور رسید؟

تحلیل محتوای این تفسیرها، به‌روشنی جایگاه مالکیت شخصی افراد را در فعالیت‌های اقتصادی از نظر قضات رسیدگی‌کننده به تصویر می‌کشد. از جمله در پرونده شماره ۳ قاضی برای اثبات اخلال چنین استدلال می‌کند: «تعداد متعددی از اشخاص حقیقی و حقوقی ... میلیاردها تومان مواد اولیه سهمیه‌ای پتروشیمی که باید جهت ثبات و کنترل قیمت و جلوگیری از نوسانات آن در بازار در اختیار متقاضیان واقعی قرار می‌گرفت را از چرخه عرضه در بازارهای رسمی مورد حمایت وزارت صنعت، معدن، و تجارت و شرکت بورس کالای ایران خارج و در خوش‌بینانه‌ترین حالت در بازارهای آزاد در داخل کشور مورد معامله قرار داده‌اند و از این حیث، نظام تولیدی کشور

که از طریق وزارت صمت در باب مواد اولیه سهمیه‌ای ترسیم گردیده را از طریق رفتار مجرمانه خویش ... مخدوش نموده‌اند ...». آیا از این استدلال که در دیگر پرونده‌ها هم ملاحظه می‌شود، جز این استنباط می‌گردد که چون افرادی آن‌هم بنا به دلایل منطقی و شرایط اضطرار، از وضع انحصاری دولت عدول کرده و بنا به تصریح ایشان نه با احتکار مواد اولیه، بلکه بر مبنای آزادی عمل خود در عرضه و تقاضا، در نهایت این مواد اولیه را برای چرخه تولید مورد معامله قرار داده‌اند، مستحق کیفرند؟ تأمل در جمله پایانی ایشان که چون نظام تولیدی ترسیم‌شده وزارت صمت را مخدوش کرده‌اند و این یعنی اخلال، فهم دیگری را به ذهن متبادر نمی‌سازد که تکرار همین استدلال با عبارت‌های مشابه در هر شش پرونده دیگر از جمله پرونده شماره ۴ نیز این برداشت را تقویت می‌کند: «به‌جای پیروی و اعمال این سیاست‌ها و اهداف در زمینه تولیدی کشور... به نقض آن پرداخته ... و در نهایت به نظام از پیش طراحی و ترسیم‌شده در حوزه تولید کشور تعرض و خدشه وارد کرده‌اند».

عجیب‌تر آنکه، قاضی در بیشتر پرونده‌ها می‌پذیرد که مواد معامله‌شده در بازار آزاد، ممکن است واقعاً در عرصه تولید به کار رود، ولی همچنان معتقد است صرف انجام این معامله در بازار آزاد و کسب منفعت، مساوی با اخلال در نظام تولیدی است؛ ایشان در پرونده‌های شماره ۳، ۴ (۹۸۰۹۹۷۷۸۰۷۳۰۰۰۵۶/۱۳۹۸/۱۲/۲۸) و ۵ (۹۹۰۹۹۷۷۸۰۷۳۰۰۰۱۸/۱۳۹۹/۶/۳۰) با عباراتی مشابه چنین استدلال می‌کند که فروش در بازار آزاد چون «تفاوت قیمت فاحشی برای آنان به‌همراه داشته»، از این رو «در نهایت موجب ایجاد بی‌ثباتی، آشفتگی و اختلال در قیمت مواد اولیه سهمیه‌ای پتروشیمی برخلاف نظام تولیدی کشور را موجب شده است». به‌طور مشابه، در بیشتر پرونده‌ها، از جمله پرونده شماره ۷، از عبارت «میزان اخلال به رقم...» استفاده شده است که نشان می‌دهد گویی تحقق اخلال رابطه مستقیم با میزان منفعت کسب‌شده دارد. اگرچه ممکن است تفاوت قیمتی را هم برای تولیدکنندگان به‌همراه داشته باشد، اما به‌نظر نمی‌رسد تلقی از چنین نتیجه‌ای مترادف با تحقق اخلال در نظام تولیدی کشور، پیوسته صحیح باشد. بر فرض صحت چنین نتیجه‌گیری (چنانچه اخلال در نظام تولیدی کشور را صرفاً مساوی با ایجاد تفاوت قیمتی فاحش در بازار آزاد و بورس بدانیم)؛ نکته بسیار مهم این که بیشتر این پرونده‌ها مربوط به سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷ هستند، یعنی زمانی که نه‌تنها قیمت مواد اولیه پتروشیمی در بورس کالا با قیمت آن در بازار آزاد، اساساً تفاوت چندانی نداشت، بلکه گاه به جهت اینکه قیمت مواد اولیه در بازار آزاد از بورس ارزان‌تر بود، خرید از حق‌العمل‌کاران به جهت عرضه اعتباری برای شرکت‌های دارای نقدینگی پایین، به‌صرفه‌تر نیز بود. حتی در آن سال‌ها به جهت عرضه زیاد و تقاضای کم، پتروشیمی‌ها نیز خود به‌صورت مستقیم مواد تولیدشده را در بازار آزاد به فروش می‌رساندند. بر همین اساس، در کیفرخواست پرونده شماره ۷ به‌صراحت آمده است:

«...توجهاً به اینکه نوسانات ارزی طی سال ۹۷ و ۹۸ سبب به‌وجود آمدن اختلاف قیمت فاحشی بین قیمت عرضه مواد اولیه پتروشیمی در بورس کالا با بازار آزاد شده و اختلاف قیمت طی شش ماهه نخست سال ۱۳۹۷ در بعضی مواد اولیه بسیار بیشتر از قیمت واقعی آن بوده است».

این اطلاق در احراز اخلال، در شرایطی است که برای مثال در پرونده شماره ۱، بازپرس پرونده طی استعلامی در تاریخ ۱۳۹۸/۰۹/۲۰ از شرکت بورس کالا می‌خواهد اعلام کند آیا دستگیری متهم اصلی و همدستانش در این حوزه آثار مثبتی به‌همراه داشته است یا خیر. شرکت بورس کالا طی نامه مورخه ۹۸/۱۰/۱۱ در پاسخ، ضمن بیان دلایل افزایشی و کاهش محمول پلی‌اتیلن، در انتهای نامه خود و در مقام نتیجه‌گیری بیان کرده که «...امکان محاسبه دقیق میزان اثر فعالیت آنها در بازار و تأثیر دستگیری آنها بر بازار امکان‌پذیر نمی‌باشد...». از این رو مشاهده می‌شود که مرجع تخصصی و مرتبط با موضوع بورس و پتروشیمی هیچ رابطه علت و معلولی بین فعالیت متهم و اخلال در نظام تولیدی کشور احراز نکرده است.

به‌نظر می‌رسد بتوان دلیل این برداشت قاضی از اخلال در نظام تولیدی کشور را در این استدلال یافت که به نظر ایشان ارزش مورد حمایت قانونگذار در جرم اخلال، حقوق مالکیت دولتی و حمایت از ضوابط و شرایط تعیین‌شده از سوی دولت است که نقض آن مساوی با جرم اخلال است، آنجا که در پرونده شماره ۱، ۲، ۳، ۶ و ۷ می‌گوید: «وجه مشترک جرائم علیه اموال آن است که همه آنها مشتمل بر نقض حقوق مالکانه اشخاص می‌باشند ... در جرائم علیه اموال و مالکیت، حقوق مالکیت شخصی به‌عنوان موضوع جرم از سوی قانونگذار مورد حمایت قرار گرفته است... حال آنکه در حقوق جزای اختصاصی در نظام اقتصادی ایران که مبتنی بر نظام اقتصادی مختلط است و در این نظام، دولت نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کند، بیشتر حقوق مالکیت عمومی یا دولتی آماج جرائم اقتصادی قرار می‌گیرد». بدین ترتیب آنچه از اهمیت بیشتری برای قاضی برخوردار است، نه حمایت از حقوق مالکیت خصوصی که حقوق مالکیت عمومی و به تعبیر قاضی حقوق مالکیت دولتی است.

مطابق نظریه مشورتی شماره ۷۸۶۰۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه مورخ ۸۳/۱۱/۱۷، مرجع تعیین اخلال در نظام تولیدی، وزارت صمت است که دست‌کم در پرونده‌های مورد بررسی، هیچ استعلامی از آن وزارت و یا مراجع ذی‌صلاح به‌جز گزارش اولیه ضابطان و وزارت اطلاعات به چشم نمی‌خورد که عین آن در رأی نهایی قاضی نیز مشاهده می‌شود.

۳.۲.۵. کسب منفعت از فروش مواد اولیه پتروشیمی در بازار آزاد؛ اماره‌ای بر داشتن

سوءنیت خاص مجرمانه

جرم اخلال در نظام تولیدی کشور از جرائم مادی صرف نیست که به محض وقوع نتیجه یعنی اخلال، جرم محقق و مرتکب مستحق تحمل مجازات باشد. اگرچه مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، علم تبعی به وقوع نتیجه نیز کافی است. با این همه، بنابر تصریح ماده: «...در جرائمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود». از این رو نه تنها قصد مستقیم که حتی قصد تبعی یا به تعبیر ماده علم به وقوع نتیجه نیز باید اثبات گردد و مطابق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی، قاضی باید دلایل علم خود را ذکر کند. این در حالی است که احراز سوءنیت خاص یا قصد تبعی متهمان این پرونده‌ها نیز بدون اثبات مشخص دلایل اتهامی نه تنها از گزارش ضابطان گرفته تا گزارش وزارت اطلاعات و مرجع تعقیب و تحقیق که حتی در استدلال قضات رسیدگی کننده نیز به شدت محل تأمل است. در واقع، آنچه انتظار ارائه دلایل اثباتی برای آن می‌رفت، دقیقاً این مدعی قاضی در پرونده شماره ۱ تا ۳، ۶ و ۷ است که: «... متهمین موصوف آگاهانه و ارادی و به قصد سوءاستفاده و اخلال در نظام تولیدی کشور اقدام نموده و علم به مؤثر بودن اقدامات خود داشته‌اند»؛ اما به‌عنوان مثال قاضی با عبارت‌های کاملاً مشابه در این پرونده‌ها در پاسخ به ایراد وکلای پرونده مبنی بر ابهام در چگونگی احراز سوءنیت خاص، ضمن دشوار دانستن اثبات علم متهم معتقد است: «محتویات پرونده و تحقیقات معموله در آن، خود گویای آن است که تمامی این براینند با علم به مؤثر بودن اقدامات و اراده و خواست مجرمانه در جهت اخلال در نظام اقتصادی کشور صورت پذیرفته است»، چون معتقد است «جرائم اقتصادی، جرائمی خطرناک است و اثبات علم به این جرائم کار دشواری است»؛ از این رو بر این باور است که «مارهای در مرتکبان جرائم اقتصادی وجود دارد که فرض علم را مطابق با واقع و طبیعت امور می‌نماید و آن اماره تخصص است؛ زیرا مجرمان اقتصادی، متخصص در فعالیت‌های خود هستند و بعید است که مقررات حرفه خود را ندانند ... متهمین با سوابق خدمتی در حوزه اقتصادی و ارتباط نزدیک با حوزه خرید و فروش ... و وقوف و آگاهی کامل در عرصه مقررات و ضوابط ناظر بر آن ... نتیجه اقدامات خود را در عدم رعایت مقررات و ضوابط حاکم بر حوزه عرضه محصولات پتروشیمی و سیاست‌های پیش‌بینی شده در نظام تولیدی کشور می‌دانسته‌اند». آنچه از این استدلال برمی‌آید، بیش از آنکه سوءنیت خاص را اثبات کند، آن را نوعی مفروض ذهنی در باور قاضی نشان می‌دهد. حال آنکه گاهی میزان خرید مواد اولیه از بورس بسیار کمتر از سهمیه‌ای بوده است که به افراد تعلق می‌گیرد که این موضوع خود می‌تواند دست‌کم اماره‌ای بر عدم قصد اخلال در نظام اقتصادی کشور باشد. البته به‌نظر می‌رسد بتوان دلیل این تفسیر قاضی را جست، آنگاه که وی

مجدداً از نقض حقوق مالکیت دولتی سخن می‌گوید: «...دست به اقداماتی زده‌اند که مواد اولیه پتروشیمی کشور را در حوزه تولیدی بدون مجوز از حیطة تصرف دولت... خارج ساخته‌اند و در نتیجه با نقض سیاست‌ها و اهداف اقتصادی در حوزه تولیدی کشور، موجبات اخلال و آشفتگی در نظام تولیدی کشور را فراهم آورده». یا مانند این استدلال که: «متهمین... در حجم عمده و کلان آن هم با سوءنیت مجرمانه این سیاست‌های اقتصادی (تولیدی) کشور را مخدوش و در نهایت موجب آشفتگی، بی‌نظمی، بی‌ثباتی و اختلال... را فراهم کرده‌اند». گذشته از آنکه در استدلال‌ها و تفاسیر ایشان دلیلی مبنی بر اثبات «آن هم با سوءنیت مجرمانه» یافت نمی‌شود، بلکه تکرار واژگانی چون آشفتگی، بی‌نظمی و ...، مشابه همان دلایلی است که ایشان برای اثبات نتیجه یعنی تحقق اخلال به کار برده‌اند. از عبارات پرتکرار قاضی در بیشتر دادنامه‌ها و اشاره به بدیهیات حقوق جزای عمومی که بگذریم؛ گاه استدلال‌های ایشان مثلاً در پرونده‌های شماره ۱ تا ۳، ۶ و ۷، اساساً نه قابل فهم است و نه مرتبط: «ز این حیث متهمین موصوف نظام تولیدی کشور که از دولت به‌ویژه وزارت صمت در قالب سیاست‌های تولیدی در باب تولید محصولات ناشی از مواد اولیه پتروشیمی برای کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی ترسیم گردیده را از طریق رفتارهای مجرمانه خویش از طریق سوءاستفاده عمده و کلان از فروش غیرمجاز مواد اولیه در بازار آزاد منجر به اخلال در نظام اقتصادی کشور معمول داشته». این تفسیر در واقع نتیجه‌گیری نهایی قاضی برای اثبات سوءنیت خاص در متهمان است. به نظر می‌رسد از نظر قاضی گویی کسب منفعت از فروش مواد اولیه پتروشیمی در بازار آزاد نه تنها پیوسته مترادف با تحقق اخلال است؛ بلکه نشان‌دهنده سوءنیت خاص نیز است، یعنی چون مرتکب از این طریق به کسب منفعت پرداخته، لاجرم نظام اقتصادی کشور را مختل می‌کند و لاجرم، دارای سوءنیت خاص مجرمانه بوده است. این تفسیر در خصوص قصد تبعی نیز مشاهده می‌شود؛ آنجا که به باور قاضی در همین پرونده‌ها: «هرچند متهمین مدعی هستند خواستار نتیجه واقع شده نبوده‌اند، اما آنها می‌توانستند پیش‌بینی کنند که از رفتار مجرمانه آنان نتیجه‌ای مجرمانه حاصل می‌شود»، به این ترتیب، نه تنها قصد نتیجه، که علم به وقوع آن نیز به‌روشنی احراز نمی‌گردد؛ آن هم وقتی شواهد حاکی از بازگشت نهایی این مواد به چرخه تولید است. ولی گویی همان علم ضابطان، مقام تعقیب و سپس تحقیق، از دلایل علم قاضی محسوب شده است.^۱

نکته پایانی در خصوص رکن روانی، در ماده ۲ این قانون است که مطابق آن اگر فروش مواد اولیه پتروشیمی در بازار آزاد، ۱. به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران، ۲. یا به

۱. در شرایطی که در ق.آ.د.ک حقی برای ضابطین مبنی بر اظهارنظر کارشناسی در نظر گرفته نشده است و از این رو این اظهارنظرها نمی‌تواند مبنایی برای تعقیب کیفری، تفهیم اتهام، صدور قرار تأمین کیفری و در نهایت اخذ تصمیم از سوی دادگاه قرار گیرد.

قصد مقابله با آن و ۳. یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور باشد، اگر در حد فساد فی‌الارض باشد، اعدام؛ در غیراینصورت موجب تحقق جرم اخلال عمدۀ خواهد بود که مجازات آن از پنج تا بیست سال حبس است؛ و در نهایت مطابق تبصره همین ماده، اگر حسب مورد عمده، کلان یا فراوان نباشد، مرتکب به دو سال تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد. از این‌رو، در صورت باور قاضی به وقوع اخلال در حد کلان، وی علاوه بر احراز قصد نتیجه اخلال در نظام تولیدی کشور، می‌بایست یکی از قیود سه‌گانه ماده ۲ را نیز احراز کند که این مهم نیز در پرونده‌های مربوطه مشاهده نشد.

تحلیل محتوای آرای صادره، نشان می‌دهد ایرادات ماهوی که بر احراز ارکان جرم به‌ویژه نتیجه و سوءنیت خاص مجرمانه وارد است، همچنین از کاستی‌هایی در ادله اثبات ناشی می‌شود که از آن جمله می‌توان به عدم ارجاع موارد تخصصی به کارشناس خبره مالیاتی و حسابداری؛ بلکه انجام محاسبات گاه رأساً از سوی مقام تحقیق و مبادرت به صدور قرار نهایی بر همان اساس، عدم اتقان ادله مورد استناد در کیفرخواست و شوربختانه استناد قاضی به همان ادله و احتساب گزارش ضابطان و مقام تحقیق به‌عنوان ادله جرم و تکرار کلمه به کلمه آن در حکم نهایی اشاره کرد. علاوه بر این، مشخص نبودن میزان دقیق عواید حاصل از جرم از دیگر ایرادات وارد بر احکام صادره است. اهمیت محاسبه دقیق این موضوع از آن‌روست که قاضی از میزان منافع و عواید حاصله است که اخلال کلان، جزئی و اساساً امر اخلال را احراز می‌کند. حال آنکه قضات رسیدگی‌کننده می‌توانستند با تفسیری به‌مراتب توسعه‌مدارتر و با عنایت به لزوم پایبندی نهادهای عدالت کیفری به حقوق مالکیت خصوصی افراد، بسیاری از این پرونده‌ها را به‌دلیل عدم احراز دقیق نتیجه و مهم‌تر از آن، سوءنیت خاص مجرمانه و یا دست‌کم ایجاد شبهه در آن، تنها بر اساس همان قانون تعزیرات حکومتی و به‌عنوان عرضه خارج از شبکه و نوعی تخلف رسیدگی کنند، زیرا گذشته از آنکه بسیاری از این رفتارها به‌دلیل فقدان عنصر نتیجه و نداشتن قصد خاص اخلال یا علم تبعی به وقوع آن، در حد اخلال در نظام تولیدی کشور ارزیابی نمی‌شوند، بلکه در وضعیت کنونی، این احتمال وجود دارد که حتی برخی متهمان یک بار از ناحیه سازمان تعزیرات حکومتی و بار دیگر به استناد قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، مجازات شوند و این در حالی است که در بعضی از پرونده‌ها نه‌تنها اخلالی ایجاد نمی‌شود، بلکه مانع از آن و حتی رونق تولید از سوی تولیدکنندگانی می‌گردد که به دلایل گوناگون با کمبود نقدینگی و مواد اولیه مواجه‌اند.

تفسیرهای این‌چنینی قضات رسیدگی‌کننده، نه‌تنها امنیت حقوق مالکانه افراد و احترام به معاملات قانونی و مشروع آنان را نادیده می‌انگارد، بلکه در عمل تحقق آزادی اقتصادی را نیز با

ممانعت از امکان مشارکت افراد در امر تولید که توان به کارگیری منابع اقتصادی خود را در این مسیر دارند، دشوار می‌سازد.

۶. نتیجه و پیشنهاد

این مقاله تلاشی بود برای نشان دادن این مهم که حقوق کیفری نه تنها بر نحوه و میزان توسعه اثرگذار است، بلکه خود نیز می‌بایست تحت تأثیر الزامات توسعه دچار تحول شود. همان‌گونه که سیر تحول در نظام عدالت کیفری از ابتدا تا مدرنیته و پس از آن گویای این واقعیت است. بر این اساس، در مقابل دیدگاه ابزارگرایانه، در توسعه به مثابه آزادی، اصلاحات حقوقی و حاکمیت قانون به خودی خود، به عنوان یک هدف از توسعه قلمداد می‌شود. درست به همین دلیل، توسعه همزمان حقوق و نظام حقوقی، یکی از الزامات و در حقیقت از نتایج تحقق توسعه در معنای آزادی است.

برای فهم بهتر این موضوع، یکی از شاخص‌های توسعه به مثابه آزادی، یعنی آزادی اقتصادی به بحث گذاشته و به این موضوع پرداخته شد که سیاست‌های اقتصادی دولت در راستای توسعه انسانی باید در مسیر گسترش هرچه بیشتر آزادی‌های اساسی افراد از جمله آزادی اقتصادی باشد و از این منظر، نظام عدالت کیفری سهم مهمی در تقویت و تضمین این قسم از آزادی از گذر حاکمیت قانون دارد. آنگاه یکی از وجوه مهم حاکمیت قانون، یعنی تضمین حقوق مالکانه فعالان اقتصادی در نظام عدالت کیفری با تأکید بر قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور بررسی شد؛ یک نمونه از قوانینی که در آن نه تنها عملکرد قانونگذار کیفری به دلیل ابهام در شیوه قانونگذاری از جمله عدم ارائه تعریف مشخص از مفاهیمی چون مواد اولیه غیرمجاز، میزان فروش از مواد اولیه‌ای که سوءاستفاده عمده محسوب می‌شود و ابهام در مصداق «امثال آن» در انتهای جمله؛ بلکه شیوه رسیدگی قضات به جرائم موضوع این قانون نیز نه تنها به دلیل عدم احراز دقیق ارکان تشکیل‌دهنده جرم ناقض اصل مهم حاکمیت قانون است که مالکیت خصوصی تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی را نیز با اشکال مواجه می‌سازد و نتیجه‌ای جز اخلال در مناسبات اقتصادی و به هم خوردن تعادل در امر تولید و حق انتخاب مشتری در جامعه ندارد. نیاز به تأمین مواد اولیه بنا به دلایل گوناگون از ضرورت تعویض آن با مواد مورد نیاز گرفته تا جبران کسری میزان موادی که بورس کالا به تولیدکنندگان اختصاص می‌دهد، گاه آنان را وادار می‌سازد برای استمرار تولید با مراجعه به حق‌العمل‌کاران مواد مورد نیاز خود را تأمین کنند؛ که این موضوع دو طرف این قرارداد را در مظان اتهام اخلال در نظام تولیدی کشور قرار می‌دهد. همه اینها در حالی است که نمی‌توان جرم‌انگاری در این حوزه را که فلسفه و غایت قانونگذار از وضع آنها، بی‌گمان کنترل اقتصاد و معیشت جامعه است، با تفسیر موسع گسترش داد؛ به گونه‌ای که تمام

بخش خصوصی را از کارآفرینان، سرمایه‌گذاران، تاجران، حق‌العمل‌کاران و حتی خرده‌فروشان عرضه فعلی اقتصاد ایران، با یک تفسیر موسع در برگیرد؛ به‌گونه‌ای که آنان دیگر میل و رغبتی در مشارکت نسبت به توسعه اقتصادی کشور نداشته باشد.

به‌نظر می‌رسد این وضعیت ناشی از عدم مقارنه نظام عدالت‌کیفری چه در سطح قانونگذاری و چه در سطح نهادها در خصوص مورد با تحولات اقتصادی و الزامات توسعه کشور است که در چند دهه اخیر و پس از تصویب قانون مجازات اخلاک‌گران پدید آمده است. از این‌رو می‌توان گفت نظام عدالت‌کیفری دست‌کم در این حوزه و از منظر الزامات توسعه اقتصادی آنچنان که در رویکرد توسعه به‌مثابه آزادی جریان دارد، چندان مثبت و به تعبیر دقیق‌تر، توسعه‌محور ارزیابی نمی‌شود.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود در مقابل این شیوه تفسیر از مصادیق اخلال که بی‌گمان به معنای از دست دادن فرصت‌های توسعه فنی و اقتصادی در صنعت پتروشیمی کشور است، به این مهم توجه شود که این صنعت نیاز به نقدینگی بالا برای تهیه مواد اولیه دارد. از این‌رو پس از تأمین مواد، بی‌گمان باید تأمین مالی را هم در کنار تولید و عرضه محصولات در یک زنجیره یکپارچه و واحد دید و بر همین اساس، هنگامی که از تفسیر توسعه‌محور قاضی سخن گفته می‌شود، یعنی انتظار توجه به همین مسئله که شرکت‌های بازرگانی در کنار دو گروه عرضه‌کنندگان مواد اولیه پتروشیمی و خریداران آن نقش تعیین‌کننده و مهمی داشته باشند، نه اینکه دولت و تشکیلات و سازمان‌های وابسته به آن با حضور و دخالت خود در عرضه مواد اولیه پتروشیمی، با ایجاد انحصار در نظام تولید و توزیع این کالای اساسی، با بی‌توجهی به لزوم احترام به معاملات، و با انسداد در رقابت آزاد و نقض مالکیت خصوصی فعالان اقتصادی، هرگونه تأمین مالی برای تولیدکنندگان را اخلال در نظام تولیدی کشور قلمداد کنند.

منابع

الف) فارسی

۱. آشوری، محمد و میرزایی، اسدالله (۱۳۹۲). حقوق کیفری و توسعه اقتصادی-صنعتی. *دانشنامه حقوق و سیاست*، ۲(۹)، ۵۷-۸۶.
۲. جعفری صمیمی، احمد و آملی دیوا، کبری (۱۳۸۸). بررسی رابطه آزادی‌سازی اقتصادی با کارایی دولت در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا. *پژوهشنامه اقتصادی*، ۴(۱۰)، ۱۵-۳۷.
۳. حسینی، سید عقیل و مسعودی، سید اسماعیل (۱۳۹۷). تحلیل و نقد اندیشه‌های آمارتیاسن در باب توسعه. *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۶(۱۸)، ۱۰۳-۱۲۵.

۴. حیدری، حسن و علی‌نژاد، رقیه (۱۳۹۳). بررسی تأثیر متغیر نهادی حاکمیت قانون بر رشد اقتصادی در هشت کشور بزرگ اسلامی. *دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی*، ۵(۲۱)، ۹۸-۱۲۰.
۵. دادگر، یدالله و ندیری، محمد (۱۳۹۳). تأثیر نهادهای حقوق مالکیت و نهادهای قراردادی بر رشد اقتصادی با تأکید بر ایران. *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۷(۲)، ۱-۲۱.
۶. روستایی حسین‌آبادی، یاسر و گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۹۶). وظایف دولت در طراحی شهری با توجه به نظریه توسعه انسانی آمارتیا سن. *مدیریت شهری*، ۴۶، ۱۳۱-۱۴۰.
۷. روستایی حسین‌آبادی، یاسر و گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۹۷). توسعه انسانی، دولت و سیاست‌های سرمایه‌گذاری. *فصلنامه دانش سرمایه‌گذاری*، ۷(۲۵)، ۱۷۹-۱۸۸.
۸. سن، آمارتیا کومار (۱۴۰۱). توسعه یعنی آزادی، ترجمه نوری نائینی، محمدسعید؛ چ دوازدهم، تهران: نی.
۹. شیرزادی، رضا (۱۳۸۸). نقد و بررسی کتاب: آمارتیا سن، توسعه به مثابه آزادی. *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۹، ۲۶۹-۲۷۶.
۱۰. متوسلی، محمود؛ سیف، الله‌مراد و مهاجرانی، میرسید (۱۳۹۲). توسعه بومی، تغییری ضروری و بنیادین. *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، ۱۸(۳)، ۱۳۳-۱۶۰.
۱۱. ملائی، مریم؛ پروائی هره دشت، شیوا و رحیمی، کاظم (۱۳۹۵). در باب چپستی توسعه. *راهبرد توسعه*، ۴۸، ۷-۲۳.
۱۲. منصوری، سید امین و افقه، سید مرتضی (۱۳۹۶). بررسی اثرهای متقابل آزادی و حکمرانی بر توسعه انسانی (رویکرد داده‌های تابلویی در دوره ۱۹۹۵-۲۰۱۵). *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۲(۷)، ۱۳۵-۱۵۵.
۱۳. میرآخور، عباس و عسکری، حسین (۱۳۹۴). *اسلام و مسیر توسعه اقتصادی*. ترجمه باقری دولت‌آبادی، علی، قم: دانشگاه مفید.
۱۴. میروسی، نیک (۱۳۹۴). توسعه انسانی و عدالت جنسیتی در رویکرد قابلیت آمارتیا سن. *فصلنامه مطالعات میان-رشته‌ای در علوم انسانی*، ۴(۷)، ۴۷-۷۲.

(ب) انگلیسی

15. Davis, K. E., & Trebilcock, M. (2008). *The Relationship between Law and Development: Optimists Versus Skeptics*. New York University Law and Economics Working Papers. Paper 133.
16. Davis, K. , & Trebilcock, M. J.(1999). *What Role Do Legal Institutions Play in Development?*. prepared for the International Monetary Fund's Conference on Second Generation Reforms.
17. Freeman, M. A. (1994). *Women, law, and land at the local level: Claiming women's human rights in domestic legal systems*. 16 Human Rights Quarterly
18. Lee, Y.-S. (2017). General Theory of Law and Development. *Cornell International Law Journal*, 50(3), 415-471

19. Mota Prado, M. (2016). The Past and Future of Law and Development. *The University of Toronto Law Journal*, 66(3),1-20
20. Rodrik, D. (2000). Institutions for High-Quality Growth: What They Are and How to Acquire Them. 35 *STUD. COMP. INT'L DEV*, 1-31
21. Stephen Haggard et al., (2008). The Rule of Law and Economic Development. in: *29 Annual Review of Political Science*, 11, 205-234
22. Vaughn, K. (1978). John Locke and the Labor Theory of Value. *Journal of Libertarian Studies*, 2(4), 311-326, Archived from the original (PDF) on 19 October 2011. Retrieved 13 August 2011.